

نگاه منتقد

کاش اسکندری پیدا شود

یاسر نوروزی
Yassernoruzi@gmail.com

بحران و تفرقه در رسم الخط و دستور زبان فارسی، چندروزه نیست که با نوشته‌یی فراهم آید و سامان بگیرد. این وحدت گریزی تا بدانجا است که مجموعه عریض و طولیی چون فرهنگستان هم از عهده آن برزنی آید.

قوانین رسم الخط به محض صدور باطل می شوند و حتی خود اساتید فرهنگستان هم تمایل چندانی به رعایت آن ندارند، چنانچه دکتر حداد عادل و دکتر حبیبی، بی سر و سامان گاهی قواعد را رعایت می کنند و گاهی نیز خود را ملزم نمی بینند. اصلاً وقتی با چنین وضعیتی روبه‌رو می‌شویم، دیگر مفهوم قواعد از بین می‌رود چراکه قواعد با رعایت کردن مفهوم پیدا می‌کنند و اگر آنها را کنار بگذاریم، پای سلیق به میان می‌آید و چیزی دست‌مان را نخواهد گرفت.

به نظر می‌رسد خود فرهنگستان نیز اعتقاد چندانی به مرجعیت خود ندارند چراکه اگر مجموعه خود را کارآمد می‌دید حداقل از یک قاعده مشخص پیروی می‌کرد. البته بیش از این هم نباید انتظار داشت. وقتی نابسامانی و بی‌وقتی در متون کسانی که قرار است منشاء وحدت نظر باشند بدین پایه باشد، اصول و ضوابط رنگ می‌بازند و کنارگرد خود را از دست می‌دهند.
بباید سطح انتظارات خود را پایین بیاوریم (هر چند پیش از این هم چندان بالا نبوده است). ماجرا بیشتر فرهنگی است تا فرهنگستانی! کافی است کتب معتبر در این حوزه را توق ببیند تا دراپدید وحدت نظر پندار باطلی بیش نیست. از «پنج‌استاد» گرفته تا «نوری-گیوی»، «خیام‌پور» و . . . هر کدام دنیایی است مملو از تعاریف مکرر و شرح بی حد و حصر استثنافات.

اساتید محترم در این حوزه زحمات فراوان متقبل شده‌اند اما کتب آنها هیچ‌یک مرجعیت نیافته است و فراوان‌ترین کاربرد آنها جزاندن دانشجویان رشته ادبیات فارسی در مقاطع تحصیلی مختلف است. این مشکل حتی آنجا ناشی می‌شود که بکندیکر را قبول نداریم و حتی برای مصالح بزرگ‌تر گاهی از معایب چشم نمی‌پوشیم. یادم هست چند سال پیش یکی از اساتید جوان به نام دکتر روح‌الله هادی کتابی تألیف کرده که یکی از پیشکسوتان در همان بدو امر، شمشیر از رو بسته، به جنگ آن رفتند.

این جنگ نابرابر چنان علمی و بی‌غرض (!) بود که ایشان از دانشجویان خواستند مقاله‌یی چندین صفحه‌یی تنها در باب نام کتاب بنویسند و اشتباه دستوری آن را گوشزد کنند. کتاب، پیشنهادی بود برای نگاهی ساده و امروزی به مقوله صنایع و بدیع در ادبیات فارسی که در مقطع دبیرستان به صورت کتاب درسی تألیف شده بود.

شکی نیست که مثل تمامی تألیفات خالی از ایراد و اشتباه نبود اما عده‌یی بی‌رحمانه بر آن تاختند و مولف را کم‌سواد و کار را غیرعلمی جلوه دادند. البته نوآموزان نظر دیگری داشتند و همان‌طور که یک تألیف با گذشت زمان ارزش خود را نشان می‌دهد، این کتاب نیز در جامعه جوان جایگاه خود را یافت و ناخودآگاه کتاب معلق و پیچیده گذشته از یاد رفت. این قبیل مواضع بهترین نتیجه‌یی که خواهد داشت، کشتن جسارت در اساتید تازه‌کار خواهد بود، چرا که اگر قرار است اتفاقی هم در این حوزه بیفتد، باید چشم به راه جوانان بود و دوسنان تا پیش از این هر چه داشته گفته‌اند.

این جوانگرایی اهمیت فراوانی دارد. دوست ندارم مجموعه فرهنگستان زبان و ادب فارسی را به تیم ملی فوتبال تشبیه کنم چرا که از نگاه پولیستی در این حوزه به شدت بیزارم و با این مقوله گاهی آنچنان احساساتی برخورد می‌شود که جوانان کم‌سواد و گاه نادان به اساتید مجرب ترجیح داده می‌شوند.

به هر حال مشکلات فوایدی که در رسم الخط پیش رو داریم معلول چندین علت است و در پایان با نگاهی اجمالی هر کدام را فهرست وار بررسی می‌کنم. اول اینکه فرهنگستان، خود مشی مشخصی ندارد و با یی‌دقتی در رعایت همین اصول نامشخص، بر انتقادات عیب‌جویانی چون ما (!) دامن می‌زند. دوم: وقتی خود با اصولی که بنا کرده‌اید، سلیقه‌یی برخورد کنید، انتظار داشتن از رعایت همان اصول از دیگران بی‌جا است.

سوم: پیش گرفتن راهکارهای سیاسی و نصب و انتصابات این‌گونه در جای حساسی همچون فرهنگستان زبان و ادب فارسی نابخشودنی است (که متأسفانه چه در دولت اصلاح طلب و چه اصولگرا توجیه به آن نشد).

چهارم: مشکل فرهنگی موجود در جامعه اهل قلم همان‌طور که گفته شد به این علت است که به اصطلاح اهم مهم نمی‌کنند و گاهی به خاطر معایب بسیار کوچک، بنا را از بن می‌زنند و راه را بر تحقیقات امروزی تر می‌بنند.

پنجم: اساتید زبان و ادبیات فارسی مثل بسیاری دیگر از حوزه‌های علمی کشورمان، تا خود به یک فکر واحد نرسیده‌اند، انتظاری از جامعه کتابخوان و ویراستارن را به جای مرجع قرار دادن فرهنگستان سراغ میدگاه‌های قدیمی‌تر می‌روند. جای سبسی تأسف است که به جای پیش رفتن پس می‌رویم!

نیم نگاه و نقدی بر «دستور خط فارسی» مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

نوآوری با مقاومت همراه است

دکتر حسین افشار*

وقتی حدود دو سال پیش «دستور خط فارسی» مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را دیدم و آن را خواندم، نمی‌دانم چرا به یاد «دستور زبان و خط فارسی» معروف به چهار استاد افتادم که بنام‌ترین کتاب از این



دست در آن روزگاران - دهه ۳۰ و ۴۰- بود. اکنون دیگر چیزی از آن یادم نیست، مگر کلیاتی که بی‌شبهت به کتاب مصوب فرهنگستان نبود و قطع آن که یقیناً بیشتر در همین اندازه بود. یادداشتی را بر یکین فرهنگستان نوشته بودم، آن را از «کشو» درآوردم و با کمی دستکاری به روزنامه سپردم. یادداشتی که می‌خوانید، دو بخش دارد: اشاراتی اجمالی و کلی به پاره‌ای از رویکردهای تدوین‌کنندگان محترم آن که اکثریت شان در پیرانه سری به سر می‌برند و می‌شود حدس زد که به نظر استادان گرامی یاد شده رسم الخط فارسی نمی‌تواند نسبت به ۵۰ سال پیش چندان دگرگون شود. و در بخش بعدی به ویرایش مقدمهٔ آقایان غلامعلی حداد عادل رئیس کنونی و حسن حبیبی رئیس پیشین فرهنگستان مبادرت می‌کنم تا خوانندگان به ویژه جوانان اهل قلم، کاستی‌های این حدود ۶ صفحه را دریابند و بیش از پیش را اقتدر مختصر می‌کنم که ابداً کسالت آور نباشد و نکته دیگر آنکه «دستور خط فارسی» مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را الگو قرار می‌دهم، اگرچه به دلایلی که بعضاً خواهد آمد با آن موافق نیستم و از شیوه جدا-

ضروری تر و سودمندتر است از وارد کردن حرف و علامتی جدید که ممکن است یا برانگیختن عقاید موافق و مخالف و صف‌آرایی و جبهه‌گیری؛ به اصل مقصود که همانا تثبیت آن قواعد است. . . . لطفهٔ عمدهٔ آنست که نوشتن بر روی‌های طولانی، اصلاحات لازم در پیشنهاد کمسیون اولیه اعمال شد، مجموعهٔ قواعد و ضوابط، پیش از تصویب نهایی، به صورت پیشنهاد در دفتر به نام «دستور خط فارسی» منتشر گردید و به حضور استادان و صاحب‌نظران و معلمان و نویسندگان و عموم کسانی که با شیوهٔ نگارش و املای خط فارسی سر و کار دارند،] آ تقدیم شد تا با ملاحظهٔ آن، رأی و نظر خود را اعلام کنند و اگر در آن نقص یا خطایی می‌بینند، متذکر شوند.

بسیاری از مؤسسات علمی و صاحب‌نظرانی که آن متن پیشنهادی را دریافت کرده بودند از سر لطف در آن تأمل کردند و با ارسال آراء خود فرهنگستان را در تهذیب و تکمیل این قواعد و ضوابط یاری کردند. در پایان مهلت مقرر، آراء متخصصانستی این فن بسی فراتر رفته [و]،[فراخ‌تر شد، [و] ضرورت و اهمیت بیشتری پیدا کرده است، چنان‌که نگرانی از خطر بروز ثشت و اعمال سلیقه‌های مختلف و متضاد نیز نسبت به گذشته افزایش یافته است. . . . فرهنگستان زبان و ادب فارسی مجموعهٔ اسلامی ایران، به حکم وظیفه‌ای که برحسب اساسنامهٔ خود در پاسداری از زبان و خط فارسی برعهده دارد؛ از همان نخستین سال‌های تأسیس، درصدد گردآوری مجموع قواعد و ضوابط خط فارسی و بازنگری و تنظیم و تدوین و تصویب آنها برآمد و در این کار راه‌میان‌ه را برگزید و کوشید تا در تدوین «دستور خط فارسی» اعتدال را رعایت کند. نخستین بار، در سال ۱۳۲۷، در ابتکار جناب آقای دکتر حسن حبیبی ریاست وقت فرهنگستان، کمیسیونی به مدیریت دکتر علی‌اشرف صادقی و سپس استاد احمد سمیعی، اعضای پیوستهٔ فرهنگستان، تشکیل شد. این کمیسیون، با تشکیل جلسات متعدد، دستور خط پیشنهادی خود را به شورای فرهنگستان تسلیم کرد و شورا با دقت و کندوکاو و جدیّت بسیار، طی ۵۹ جلسه، آن را مورد بحث و بررسی قرار داد. نظر شورا همواره بر آن بود که در تدوین و تصویب مجموعه قواعد و ضوابط خط فارسی، از افزودن حرف و علامت جدید به مجموعهٔ حروف و علائم موجود خط فارسی پرهیز کند و همان‌گونه که در ضمن نخستین اصل از قواعد کلی دستور خط مذکور در این دفتر آمده است، سعی کرد تا چپوهٔ خط فارسی حفظ شود. [در اعتدال و احتیاط از آن جهت ضروری دانسته شد که؛ به اعتقاد اعضای فرهنگستان؛ خط اصولاً طبیعت و ماهیتی دارد بسی پیچیده‌تر از علائم علمی مانند ریاضیات، و توقع قانونمندی مطلق و قاطع از خط داشتن ر راه را بر هرگونه استنباط و سلیقه بستن با این طبیعت ناسازگار است. علاوه بر این، فرهنگستان در بررسی و تصویب قواعد و ضوابط خط فارسی معتقد بوده است که تثبیت قواعد متعارف و کامیاب مرسوم خط فارسی ؛ در اوضاع و احوال فعلی،

باسمه تعالی

مقدمهٔ چاپ چهارم(۲)

با استقبالی که از کتاب «دستور خط فارسی» مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی شد، این کتاب در مدتی به نسبت کوتاه به چاپ چهارم رسید. مزیت این چاپ بر چاپهای قبلی آن است که برخی از اظهارنظرهای رسیده در فاصلهٔ چاپ دوم تا چاپ حاضر]، [دیگر بار مورد بحث و بررسی گروه دستورفرهنگستان قرار گرفت و نتیجهٔ بررسی در این راه‌های نخستین سال ۱۳۸۴ فرهنگستان م طرح گردید [مطرح]، [براساس

آخرین نظرات اعضای شورا در متن قبلی تجدیدنظر شد و برخی اعضا عضو جرتی [-] که موجب روشن تر شدن قواعد می‌شد [در متن حاضر]، [جان‌شنین توضیحات پیشین گردید. فرهنگستان زبان و ادب فارسی لازم می‌داند که بار دیگر از همهٔ صاحب‌نظرانی که وی [آن] را در به انجام رسانند این امر مهم یاری کرده‌اند سیاستگرای کند. امید است که این دستور خط با پیگیری دستگاههای دولتی دارای انتشارت، و به ویژه با عنایت و نظارت کامل وزارت آموزش و پرورش؛ که بیشترین نظر را



نوآوری همیشه با مقاومت همراه است امابه سرعت جای خودش را باز می‌کند. از نوآوری نهراسیم و به استقبال آن برویم

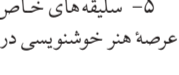
تکلیف و ازگانی چون «پژوهشگر»، «تحلیل‌گر» و . . . چه می‌شود؟ جدا نوشته می‌شوند یا پیوسته و آیا در یکی از حالتها استثنا هم وجود دارد، مثل دیگر قواعدی که استثنا دارند، بی‌یو بر برگرد. استنباط نگارندهٔ آن است که «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» دست نویسنده را باز گذاشته است، اما مطمئن نیستم. ۴- کاش فرهنگستان نوآموزان را فراموش نمی‌کرد، مثلاً چگونه می‌توان به آنها فهماند که این واژه‌ها «همگان»، «نخبگان» و . . . خوانده می‌شوند؟! فراموش نکنیم که نیمی از هموطنان ما نوآموز ند، چه خردسال و چه در سنین بالاتر. بر سر قولم بمانم و زیاد ننویسم. ۵- دشواری‌های یاد شده با جدا و بی‌فصله نویسی آسان می‌شود، نه تنها که استثناها نیز کاهش می‌یابند و در خواندن و نوشتن سهولت بسیار بیشتری به وجود می‌آید و خط فارسی سرانجام هرچه یک‌دست‌تر می‌شود. چون همهٔ راه‌ها بساموده شده، پس بیسیاسیم جدا-بی‌فصله نویسی را هم باب کنیم که رونق هم گرفته است. نوآوری همیشه با مقاومت همراه است، اما به سرعت جای خودش را باز می‌کند. از نوآوری نهراسیم و به استقبال آن برویم. دستور خط فارسی مصوب

کتاب دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

از سنگینی و گران‌باری مطالب اهمیت داشته است، از وضع قاعده برای بعضی از موارد استثنا خودداری شود، هر چند ممکن است متخصصان بتوانند در ضمن مباحث علمی خود با موشکافی برای آن استثناها نیز قاعده یا قواعدی تدوین کنند.

۲- در دهه‌های اخیر، بیشترین اختلاف‌نظر در باب شیوهٔ املای کلمات فارسی بر سر موضوع جدانویسی و یا پیوسته‌نویسی کلمات مرگب بوده است. فرهنگستان، چنان‌که گفته شد، در این باب راه‌میان‌ه را برگزید و کوشیده است تا فقط مواردی را که جدا نوشتن یا پیوسته‌ن نوشتن آنها الزامی است، تحت قاعده و ضابطه درآورد و شیوهٔ نگارش باقی کلمات مرگب را به ذوق و سلیقهٔ نویسندگان واگذار کند. ۳- همهٔ مسائل و مشکلات خط فارسی در این دفتر مطرح نشده و آیینمندی کردن اموری از قبیل نشانه‌گذاری و سجاوندی و شیوهٔ برگردان کلمات خارجی به خط فارسی یا کلمات فارسی به خط خارجی در این مجموعهٔ قواعد موردنظر نبوده است.

۴- شعر فارسی همه‌جا از قواعد و ضوابط عمومی دستور خط فارسی پیروی نمی‌کند و ِ گه‌گاه به ضرورت، از قواعد دیگری پیروی می‌کند. این دستور خط نه برای شعر فارسی، بلکه برای نثر فارسی تدوین و تنظیم شده است، بنابراین در آینده می‌توان آن را با سیمیه‌ای متناسب با شعر فارسی تکمیل کرد. ۵- سلیقه‌های خاص خطاطان، که از دیرباز در عرصهٔ هنر خوشنویسی در نگارش خط فارسی مرسوم و معمول بوده از دایرهٔ بحث و بررسی بیرون نهاده شده است. ۶- در بیان قواعد، چنان‌که در تدوین متون قانونی مرسوم و متداول است، از ذکر علّت خودداری شده، اما در بیان موارد استثنا، سعی شده است تا علّت استثنا بیان شود.



ویرایش سال ۱۳۸۴، چاپ چهارم

۷- برای روشن تر شدن مفاد قواعد، در ذیل هر قاعده شواهدی ذکر شده است. در مواردی که برای قاعده استثنایی مقرر گشته[شده]، فهرست بسته تمام موارد استثنا به دست داده شده و یا خود استثنا به صورت قاعده درآمده است. ۸- هر جا قاعده‌ای ذکر شده است، آن قاعده معمولاً با افزوده‌شدن[افزودن] اجزایی مانند «یای نسبت» و یا «های بیان حرکت» (های غیرملفوظ) به آخر کلمه و ؛ در نتیجه طولانی تر شدن املائی کلمه، تغییر نمی‌کند. مثلاً اگر در نوشتن «مکار» به سبب تک‌هجایی بودن جزء دوم کلمه، حکم به «استقرار» در جزء «هم» و «کار» داده شده است، این حکم با افزوده‌شدن[افزودن] «ی» در کلمه «همکاری» نیز

درستی را همه ساله در اختیار دانش‌آموزان تا پایان دورهٔ دبیرستان قرار می‌دهد و]، [نیز ناشران دولتی کتابهای درسی و تحقیقی مربوط به آموزش عالی، در ظرف مدتی کوتاه به صورت دستوری خطّی درآید که همگان، به خصوص دانش‌آموزان و دانشجویان را که نویسندگان و فرهیختگان و دانشمندان ساهلهای آینده‌اند از ناهماهنگی‌های کنونی در زمینهٔ دستور خط فارسی رهایی بخشد. بی شک حتی در کارهایی و که جنبهٔ «اباید و نباید‌ای» دارد نیز می‌توان در موارد لازم تجدید نظر کرد. اما بدین بهانه نباید تدوین قواعد را



نوآوری همیشه با مقاومت همراه است امابه سرعت جای خودش را باز می‌کند. از نوآوری نهراسیم و به استقبال آن برویم

فرهنگستان دردی را دو نمی‌کند، همان‌طور که چهار استاد نکرد. بخش دوم: در آغاز بگویم که مقدمه‌های سروران بار معنایی چندانی ندارد یا بهتر، اگر زیر ذره‌بین تحلیل محتوایی قرار گیرند، وافی به مقصود نیستند، کافی است خواننده به دقت آنها را بخواند، دیگر آنکه در ویرایش این چند صفحه به هیچ روی سلیقه به کار نرفته است. در پایان توجه خوانندگان را به چند واژه منتخب از دو مقدمه جلب می‌کنم که اگر جدا و بی‌فصله نوشته شوند، چقدر کار را بر نوآموزان در نوشتن و خواندن آسان می‌گردانند(!) [این فعل کمکی در چند جای مقدمه دکتر حداد عادل تکرار شده که اشتباه است] و استثناها را کمتر و متن را روان‌تر و یک‌دست‌تر می‌کنند: کتاب های، همه‌گان، حروف چینی، بیش‌تری، مقدمه‌کنندگان به همهٔ موارد آسان‌تر و سریع‌تر شود. شرطی که بین دو واژه – با امکاناتی که رایانه دارد- فاصله نباشد و کاملاً نزدیک به هم نگاهشته شوند.

*** عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی**

گفت‌و گو

گفت‌وگو با سپیده شاملو

ادبیات عامه پسند وجود ندارد

گروه فرهنگی : روز چهارشنبه ۲۰ تیر ۱۳۸۶ گفت‌وگویی در این صفحه به چاپ رسید که در بخشی از سوال و جواب ایراداتی وارد بود . با عرض پوزش از نویسنده و خوانندگان محترم بخش مذکور را می‌خوانید :

از مثال‌های درونمایه‌یی زنی رکنی است که در تعصبات سنتی جامعه گرفتار است و دومی خیانت که در کار «سرخی . . .» هم وجود داشت. چرا چنین چیزی باید معضل اصلی نویسندگان زن ما باشد؟ آیا برای مردها معضل نیست؟ در آثار نویسندگان مرد هم چنین چیزی وجود دارد. آیا در قصه‌های آنها زنان خیانتکار وجود ندارد؟

نه به این شکل که شما می‌گویید. در آثار آنها این امر بیشتر به صورت یک خرده روایت مطرح می‌شود و کلیت داستان بر اساس آن شکل نمی‌گیرد. نویسندگان زن ما غالباً محوریت کار را بر این قرار می‌دهند که به ما خیانت شده است و حرف دیگری برای گفتن ندارند.

سال‌ها است به زن می‌گویند تو خیانت کاری. می‌توان در بسیاری از آثار شخص این امر را نشان داد. حالا چند سال هم هست که خانم‌ها دارند می‌نویسند. این مورد را به نظر من نباید مردانه یا زنانه بکنیم. خیانت جزء مسائل و درونمایه‌های ازلی و ابدی است. نمی‌توانیم این مفهوم را از ادبیات بگیریم. این فقط برای زن‌ها نیست. برای مردها هم هست.

حرف من این است که این درونمایه غالباً در آثار نویسندگان دیگر به صورت قصه فرعی دنبال می‌شود اما من می‌بینم که در اکثر نویسندگان زن این مفهوم قصه و همه چیز را به خود محدود کرده. بحث من محوریت قرار دادن این امر است. چرا باید چنین چیزی همیشه قصه زنان ما باشد؟ آیا هیچ حرف دیگری وجود ندارد؟

موافق نیستم که مفهوم خیانت مفهوم اصلی آثار زنان است. اما این را نباید در نظر بگیریم که ما کجا زندگی می‌کنیم و سبقهٔ تاریخی ما چیست. به قول یکی از دوستان من زن‌ها مثل کسانی هستند که سال‌های سال در یک چاه نگاه داشته شده‌اند و حالا دارند با سختی خود را بالا می‌کشند و خیلی طول می‌کشد که تازه به فضای روی زمین برسند. نیازهای اولیهٔ یک انسان نفس کشیدن، خوردن و . . . است. وقتی این نیازها مرتفع شد نیازهای بعدی بروز می‌کند. ما الان داریم نیازهای اولیه و حقوق بدیهی زن‌ها را فریاد می‌کنیم تا بعدها به مسائل دیگر برسیم. به خصوص یک زن در جامعه‌یی که جنسیت بر آن حاکم است باید تلاش مضاعف بکند. این یک واقعیت است. به‌ذلت‌ها هم خیانت می‌شود همان‌طور که به مردها. مردها مدت‌ها است این خیانت را می‌نویسند و فریاد می‌زنند. چرا وقتی زن‌ها کم‌کم شروع کردند به فریاد کردن، عده‌یی جبهه‌گیری می‌کنند؟ اوایل با ادبیات زن‌ها مهربانه‌تر رفتار می‌کردند و حالا که این ادبیات جدی شده، این مهربانی کم‌رنگ شده است.

شاید یکی از دلایل این موضع‌گیری گرفتار شدن نویسندگان زن در موضوعات تکراری و خارج شدن از یک فضای فکری باشد. چیزی که البته با عنذرخواهی از برخی نویسندگان زن نام ادبیات آتیش‌زانه‌یی مرسوم شده.

این امر زمان می‌برد. من فکر می‌کنم در اثر هر نویسنده زنی از اثر اولش تا آثار پایانی، چنین روندی دیده می‌شود که همان زن در نوشته‌های بعدی از نیازهای اولیه کم‌کم جلوتر رفته، حتی کسانی که به آنها پاروئی نویس یا عامه‌پسند می‌گویند. ضمن اینکه باید بگویم سال‌های سال ادبیات ما دست مردان نویسنده روشنتر بوده که فقط برای یک قشر بسیار معدود نوشتند و این شد که هست. من اصلاً در این ایرادی نمی‌بینم که چیزی نوشته شود که زن آتیش‌زانه هم لذت ببرد.

این حرف درست است که به تمام تقاضاها باید احترام گذاشت و پاسخ داد اما یک تعریف سنتی در ادبیات وجود دارد که با وجود گذشت زمان هنوز جای تأمل دارد. به قول آقای شفیع کدکنی یک اثر ارزشمند ادبی کاری است که عوام پسندند و خواص بر آن صحه گذارند. آیا برای شما تنها مهم این است که مردم بخزند و بخوانند و اهمیتی ندارد که جامعه ادبی به آن بها بدهد یا نه؟

ببیند من با این تعریف بسیار موافقم. سعی من هم همین است. من دوست دارم طوری نویسم که زن‌های خانه‌دار بتوانند آن را بخوانند به دلیل اینکه مردی که روشنفکر نیست و مردی که سر و کار زیادی با ادبیات ندارد معمولاً اصلاً مطالعه ادبی ندارد. نمی‌خواند. قشر کتابخوان ما زنان هستند. بنابراین کتاب‌های مردان نویسنده را هم همین زن‌های به قول شما عوام می‌خوانند. مردهای که کتاب می‌خوانند درصد بسیار کم را تشکیل می‌دهند. اصلاً سعی من در کارهایی این است که همه‌فهم باشد و در عین حال نازل نباشد و ادعایی هم راجع به آن ندارم که چقدر موفق بوده‌ام.

فکر می‌کنم شما در «سرخی . . .» می‌خواستید از یکی از این محوریت‌ها و تکرارها فرار کنید و به سمت زمان‌شان‌شناختی پیش بروید اما کار یک ضعف هست داشت که در «انگار . . .» هم دیده می‌شد. آن‌هم این بود که شما می‌خواستید با شخصیت‌های روانی و روان‌پزشک این امر را پیش‌پیرید اما فقط شخصیت‌های روانی یا روان‌پزشکی را داشتید و بین یک رمان جامعه‌شناختی و روان‌شناختی سرگردان مانده بودید. در «سرخی . . .» یک وجه روان‌شناختی وجود دارد اما این بار روان‌شناختی را شخصیت «انگار» به دوش می‌کشد نه روان‌پزشک. وجه پلیسی قضیه است که به دوش روان‌پزشک است. روان‌پزشک اینجا کارکنری است که شغلش روان‌پزشکی است. بار روان‌شناختی کتاب روی افکار و اعمال نگار است و وقتی که ما راجع به یک کار روان‌شناختی صحبت می‌کنیم منظورمان این نیست که قطعاً روان‌پزوهی هم در آن شکل گرفته باشد. . . .

^[1] نویسنده این مطلب در این گفت‌وگو از ادبیات عامه‌پسند وجود ندارد

^[2] نویسنده این مطلب در این گفت‌وگو از ادبیات عامه‌پسند وجود ندارد